

فیلمنامه
مخمصه

مایکل مان

مهدی ارجمند



نقش و نگار

عنوان بندی

تصویری از یک ایستگاه تراموای شهری در شب، دود آبی رنگی فضا را پر کرده است
تراموایی عبور می‌کند چهرهٔ بیل مک کالی را می‌بینیم مصمم و با اراده سوار پله‌های برقی
ایستگاه می‌شود که او را آرام آرام پایین می‌برد صدای موسیقی وهم‌انگیز

نمایی از عبور مردمان از خط‌کشی در خیابان

مک کالی از کنار محسمهٔ پی‌تا^۱ که نماد قربانی شدن مسیح برای رستگاری
آدم‌هاست، رد می‌شوند لحظه‌ای بعد درب بیمارستانی را می‌گشاید بیماران گوناگون،
زخمی‌ها در حال مداوا از میان آنان می‌گذرد و بعد از عبور از درب پشتی به محوطهٔ
پارکینگ آمولاس‌ها می‌رسد انگار می‌داند باید کدام یکی از آنها را سوار شود.

۱ محوطهٔ بزرگ انبار، روز، خارجی

همکار مک کالی، کریس جوانی توهمد ناموهایی بلند که پشت سرش آویخته به سوی
دفتر مکاینهٔ انباری بزرگ حرکت می‌کند لحظه‌ای بعد به قسمت پذیرش می‌رسد

انباردار پول نقد یا شارژ؟

کریس پول نقد (از جیش مقداری اسکاس بیرون می‌آورد)

بربرید نه حساب و ویراساری پلیس! نه نام تاسکن!^۲

انباردار (حجه اسلحهٔ سگویی را روی میز می‌گذارد) میشه هفتاد و

هشت هزار و سی دلار!

کریس کارت هوبتش را شان او می دهد مرد یادداشت می کند

۲ اتاق خواب وینسنت هانا، رور، داخلی

ویست هانا (آل پاچینو) مأمور پلیس لس آنجلس با همسرش (حاستین) خلوت کرده است بعد از گرفتن دوش حاستین سیگاری آتش می ریزد او رسی است با موهای

مشکی و جذّاب تیبی شرقی دارد. مثل خود هانا

حاستین صحابه رو علم کن!

هانا نمی تویم باید ناسکو رو سینم

دخترشان که در اصل دختر خوانده هاناست، ار پله ها بالا

می رود

دختر ویست! گل سرهای من کحاست؟

حاستین روی میر آشپزخانه دیدمشون

دختر اوبخارو دیدم

حاستین (به هانا) قهوه؟

هانا نه امروز مدرسه ایم

دختر پدرم مو می تره یک حای حدید و بهار هم با هم هستیم

حاستین (به دختر) ربر نالشها رو هم یک نگاه نندار (پُکی به

سیگارش می ریزد) نیم ساعتی هست که دیرش شده

(مطورش هاناست)

هانا (آدامس می خود و اسلحه اش را برمی دارد) اون می حواد

نمایش بده یا می حواد مثل دفعه قبل دختره رو آلف

کسه؟ (مطورش پدر واقعی دختر است)

حاستین قهوه رو من درست می کم

هانا دقت ندارم! (ار پله ها پایین می رود)

حاستین کمی دمق شده، ار حایش بلند می شود و چند قرص آرام بخش بالا می اندارد

دختر دوباره وارد می شود.

دختر مامان گل سرهای من روی تحت نمود

مادر در حالی که رورنامه ای به دست دارد از پلکان آپارتمان پایین می آید

مادر حب آبی ها رو بسند.

دختر آبی ها رو دوست ندارم حور همیشه!

مادر حَمّامت رو نگاه کردی؟

دختر همه حارو دیدم

مادر پس ار من چی می حوای؟

دختر پیدا شون کن!

مادر همچنان در حال حوادن رورنامه است

دختر (رورنامه را کنار می ریزد) مامان، حواست کحاست!

مادر حيله حوب، عزیزم، حيله حوب

دختر پدر می حواد بیاد ایجا! من آماده بیستم دیرم شده!

(ملتهب و نگران)

مادر دیرت نشده!

دختر چرا شده!

۳ حیایان، حارحی، روز

وینگرو یکی ار همکاران دیگر مک کالی که ظاهری همچون هیپی ها دارد، خودش را

سر قرار می رساند. ار یک کافی شاپ قهوه می گیرد. مقالش یک تریلی ار چهار راه

عور می کند و می ایستد مرد به سوی آن می دود و آشنایی می دهد

راننده تریلی اسمت چیه؟

مرد وینگرو!

راننده درب را نار می کند، وینگرو با یک جهش بالا می پرد.

وینگرو شماها همیشه با هم کار می کند؟

راننده همیشه